

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سه، دوره جدید، شماره ۶۰، پیاپی ۱۵۰، زمستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۶۹-۱۳۵

بررسی سیر تطور دیدگاه نقشه‌نگاران اروپایی نسبت به ایران در قرون وسطی^۱

میلاذ صادقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

چکیده

تصورات جغرافی‌دانان و نقشه‌نگاران اروپایی نسبت به جهان اطراف خود، عموماً برگرفته از متون کلاسیک یونان و روم باستان و همچنین کتاب‌های عهدین و مفسران مسیحی بود و این امر موجب می‌شد تصورات عمده آنان نسبت به نقاط دوردست دنیا، مبتنی بر متون مذکور شکل بگیرد. نقشه‌های مپا ماندی و همچنین نقشه‌های پیرو سنت کلاسیک رومی که در قرون وسطی نیز دنبال می‌شد، جملگی مبتنی بر اطلاعات موجود در کتب عهدین و متون کلاسیک بودند. با آغاز قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی و شکل‌گیری سفرهای متعدد اروپاییان به شرق اسلامی از جمله ایران، تصورات کلاسیک اروپا راه تجدد را در پیش گرفت و تا حد زیادی از قالب غیرحقیقی خود خارج شد و شکل واقعیت به خود گرفت. بنابراین طی یک بازه زمانی تصورات اروپاییان نسبت به شرق، به‌خصوص ایران دچار تحولات و تطوراتی شد که ناشی از عوامل مختلفی در هر بازه زمانی بود. در این میان، سفرهای متعدد اروپاییان تأثیر بسزایی در تغییر دیدگاه و همچنین اطلاعات نقشه‌نگاران داشت. بررسی سیر تطور دیدگاه اروپاییان طی قرن‌ها نسبت به ایران و ایرانیان با توجه به نقشه‌های قرون وسطایی، مسئله‌ای است که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. بر همین اساس، بررسی این موضوع که نقشه‌های قرون وسطایی - که ارائه‌دهنده تصورات غالب به جامعه اروپای قرون وسطی بوده‌اند - چه دیدگاه و تصوراتی از ایران طی بازه‌های زمانی مختلف ارائه می‌داده‌اند، مسئله‌ای مهم و قابل توجه است که نگارنده این نوشتار درصدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی بیان کند که تا قبل از سفرهای جهانگردان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.43406.2774

۲. پژوهشگر آزاد، تاریخ اسلام، اصفهان، ایران. milad.sadeghi325@gmail.com

اروپایی، تصور کلاسیک نسبت به ایران در نقشه‌های قرون وسطایی غالب بوده و در این میان سفرهای مارکوپولو تأثیر بسزایی در تغییر و تحول این دید داشته است. **واژه‌های کلیدی:** نقشه‌نگاری، پورتولان، جغرافی‌نگاران، سیاحان، مارکوپولو

مقدمه

به‌رغم تصور غالب که نقشه‌ها به عنوان راهنماهایی برای سفرهای زمینی و دریایی و همچنین ارائه یک دیدگاه حقیقی از جهان توپوگرافی و واقعی از جهان پیرامون شناخته می‌شوند، نقشه‌های قرون وسطی از چنین رویکردی برخوردار نبودند. نقشه‌های قرون وسطایی مپا ماندی^۱ در واقع منبعی برای تصورات افراد نسبت به جغرافیا، الهیات، داستان‌ها، تاریخ و همچنین اطلاعات کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) نسبت به نواحی مختلف جهان بود (Ducza, 2013: 8-13; Bansal, 2017: 4). در واقع، هدف اساسی این‌گونه نقشه‌ها، ارائه اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص مفاهیم دینی و مذهبی از جهان پیرامون بود. البته سبک مپا ماندی پیش از آغاز قرون وسطی وجود داشت، اما مسئله مهم این است که این سبک بعدها مورد پذیرش آباب کلیسا قرار گرفت (Woodward, 1987: 1/326). در واقع، اگرچه افرادی مانند بطلمیوس^۲، لامبلیکوس^۳ و غیره نویسندگانی مشرک محسوب می‌شوند، ولی با توجه به اینکه اطلاعات جغرافیایی آنها عموماً با کتاب عهدین به‌ویژه عهد قدیم - که نسبت به عهد جدید اطلاعات جغرافیایی بیشتری داشت - منافاتی نداشت، سنت افرادی مثل استرابو و بطلمیوس و دیگر جغرافی‌دانان غیرمسیحی، با سنت کتب عهدین ادغام شد و بدین ترتیب، عملاً مورد پذیرش آباب کلیسا قرار گرفت.

رابطه بین تصور و نقشه‌های قرون وسطایی، زمانی روشن شد که متألّهین کلیسای کاتولیک بر این رابطه به‌طور خاص تأکید کردند. قدیس گریگوری کبیر^۴ با بیان اینکه تصاویر برای افراد بی‌سواد همان چیزی است که کتاب مقدس برای افراد باسواد به ارمغان آورده، بر رابطه تصاویر و اطلاعات به‌طور خاص تأکید کرد. با این حال، توجه به این موضوع نیز مهم است که بسیاری از نقشه‌های مپا ماندی چون ابستورف^۵ و هرفورد^۶ حاوی نوشته‌های فراوانی درباره افسانه‌ها، داستان‌های کتب مقدس و غیره بودند و بنابراین می‌توان از کاربرد نقشه‌های مپا ماندی در میان جامعه «نسبتاً مسلط به خواندن» نیز سخن گفت. «ژاک دو ویتری» اسقف

-
1. Mappa mundi
 2. Ptolemy
 3. Lamblichus
 4. Saint Gregory the Great
 5. Ebstorf
 6. Hereford

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۳۷

صلیبی عکا در قرن سیزدهم، بر نقشه‌های مپا ماندی به عنوان منبع قابل توجهی از اطلاعات تأکید کرد و «فرا پائولینو ونتو»^۱ درباره اهمیت این موضوع تا حد زیادی قلم زد (Woodward, 1987: 1/286).

تمایل شدید به ضمیمه کردن نقشه‌ها در کتاب‌ها، از نخستین اعصار قرون وسطی وجود داشت. نقشه «سنت بیتوس لیبانا»^۲ راهب اسپانیایی در قرن نهم میلادی، در صفحات تفسیر *آخرالزمان* - معروف‌ترین اثر او - آمده (Williams, 2017: 23) و نقشه «مزمو»^۳ در یک کتاب دعای کوچک گنجانده شده است (Edson, 2007: 15). همچنین تمایل شدید به آویزان کردن نقشه‌ها از دیوار - نظیر نقشه اوشام، ابستورف و هرفورد (Edson, 2007: 15-16; Ducza, 2013: 8) - همگی به درستی نشان می‌دهند که دریافت سطح وسیعی از اطلاعات از نقشه‌ها، در عصر پیشامدرن تا چه اندازه مد نظر بوده است.

تقریباً با آغاز اواسط قرون وسطی و گسترش مسیرهای تجاری، نقشه‌های پورتولان^۴ شروع به شکل‌گیری کردند. واژه پورتولان از کلمه ایتالیایی «پورتولانو»^۵ گرفته شده و در زبان ایتالیایی به معنی «بندر» یا «بنادر» است و در واقع هدف اساسی آن مشخص کردن مجموعه‌ای از مسیرهای تجاری در دریا بود. نیاز ملوانان ایتالیایی برای برقراری روابط تجاری و به دنبال آن، شناسایی و شناخت بنادر دریایی منجر به تمرکز شدید بر محاسبات جغرافیایی شد و در نتیجه، مجموعه‌ای از تصاویر بسیار دقیق با جزئیات جغرافیایی به وجود آمد (Bagrow, 1964: 62, 144; Stevenson, 1911: 1-2).

درواقع، از لحاظ زمانی به نظر می‌رسد که نقشه‌های پورتولان زمانی به نگارش درآمدند که دریانوردی و تجارت دریایی در اروپای قرون وسطی توسعه عظیمی را تجربه کرد (Nicolai, 2014: 11-23). از همین رو ظاهراً زمان تقریبی این‌گونه نقشه‌ها به قرن دوازدهم یا سیزدهم میلادی بازمی‌گردد.

جمالات نویسنده *تشناس جهان جنوا در سال ۱۴۵۷م*، به درستی هدف نقشه پورتولان را نشان داده است: «این توصیف واقعی جهان کیهان‌شناسان است که با نقشه [نمودار] دریایی تطبیق داده شده و داستان‌های بیهوده از آن حذف شده است (Campell, 1987: 1/372). در این میان، توجه به این نکته لازم است که اطلاعات جغرافیایی در سنت «مپا ماندی» در واقع به معنای حقایق عینی شناخته می‌شدند؛ به معنای دیگر نقشه‌ها

-
1. Fra Paolino Veneto
 2. Saint Beatus Liébana
 3. Psalter
 4. Portolan
 5. Portulano

درصدد ایجاد یک نقش خیال‌انگیز نبودند.

با توجه به رویکرد حقیقی، در مورد ایران ذکر بعضی نکات لازم است. در واقع، ایران میان متون کلاسیک رومی و کتب مقدس همواره جایگاه مهمی داشت. از همین رو، نقشه‌نگاری قرون وسطی پیوسته به این منطقه توجه داشت. با این حال، فاصله بسیار زیاد اروپای غربی با نواحی شرقی خاورمیانه باعث می‌شد اطلاعات حقیقی و واقعی نسبت به ایران، به لحاظ کمی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار گیرد و حتی به درستی می‌توان گفت هیچ‌گونه اطلاعات دقیقی نسبت به ایران وجود نداشت. البته وجه مشترکی میان نقشه‌های مپا ماندی و پورتولان وجود دارد و آن اینکه هر دو سبک نقشه‌نگاری ایران را به‌طور کلی «پرسیدا»^۱ یا پارس ثبت کرده‌اند (برای مثال، بنگرید به: نقشه ابستورف و هر فود و بیان واژه امپراتوری پارس).

با این حال، حملات سپاهیان مغول و فتح بخش اعظمی از جهان شناخته‌شده و همچنین توجه اروپا به مغولان، باعث شد تحت تأثیر عوامل مختلفی جهانگردان اروپایی به دوردست‌ترین نقاط قاره آسیا قدم بگذارند و در نتیجه، تصورات غیرحقیقی نسبت به نقاط مختلف جهان را کاهش دهند. سفرنامه‌های مارکوپولو،^۲ اودریک پوردنون^۳ و البته سفرهای خیالی جان ماندویل^۴ - که برگرفته از سفرهای مارکوپولو بود- در سراسر اروپا به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفتند و در نتیجه، موجب استفاده مداوم نقشه‌نگاران اروپایی در قرون وسطی شد و نقشه‌های نگاشته‌شده پس از قرن چهاردهم میلادی، اساساً رویکرد جدیدی را دنبال کردند؛ هرچند باید توجه کرد که سفرهای مارکوپولو بیشترین تأثیر را بر نقشه‌نگاری قرون وسطی باقی گذاشت که در ادامه، دلیل این مسئله بیان خواهد شد. بررسی سیر تحول دیدگاه نقشه‌نگاران اروپای غربی در عصر قرون وسطی نسبت به ایران، مسئله‌ای است که به هیچ‌وجه مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. تنها اشارات نسبت به این موضوع، کتاب *مارکوپولو در ایران* از آلفونس گابریل است (گابریل، ۱۴۰۰: ۳۱-۳۲) که در حد چند سطر این موضوع را مورد توجه قرار داد. با این حال، نیاز به یک پژوهش جامع و بررسی سیر تحول آن، با توجه به همه نقشه‌های اروپایی، به شدت احساس می‌شود. بررسی این موضوع که اروپای غربی چه دیدگاهی نسبت به ایران داشته، بسیار مهم و قابل توجه است. در عین حال، بررسی عوامل تأثیرگذار بر دیدگاه‌ها مهم است.

نگارنده این نوشتار درصدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی به این سؤالات پاسخ دهد

1. Persida
2. Marco polo
3. Oderic de Pordenone
4. John Mandeville

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۳۹

که: دیدگاه نقشه‌نگاران اروپای غربی نسبت به ایران قرون وسطی چگونه بوده است؟ چه عواملی منجر به اصلاح اطلاعات اروپای قرون وسطی پس از قرن چهاردهم میلادی شد؟

نقشه‌های مپا ماندی و پیرو سنت کلاسیک (قرون هفتم تا سیزده میلادی)

تقسیم‌بندی نواحی ایران طبق متون کلاسیک یونانی و رومی و کتاب مقدس به این‌گونه بود:

۱. ناحیه مدیا (مادها) (Media)

۲. پارتیا (پارت‌ها) (Paerhia)

۳. هیرکانیا در شمال و شمال شرقی ایران (Hyrcania)

۴. پرسیدا، پرسیس، پرشیا (Persida, Persis, Pershia)

۵. کارمانیا در جنوب شرقی ایران (Carmania)

۶. ایلامی‌ها (Lamit, Elamit, Elam)

۷. دریای خزر (Sinus Hircanus, Mare Caspium)

۸. خلیج فارس (Sinus Persicus) (Ptolemy, 1991: 134-141; Orosius, 1964: 9;)

Seville, 2006: 286, 301; Solin, 1847: 343-346; Mela, 1998: 37; Strabo, 2014: 503-506).



شکل شماره ۱: نقشه بازسازی شده جهان راوانا (بخش ایران) قرن هفتم

منبع تصویر: (Miller, 1895: 53)

به‌طور کلی نقشه‌های زیادی از عصور پیش از قرون وسطی باقی مانده، اما با آغاز قرون وسطی و قرون هفتم و هشتم میلادی، تنها تعداد کمی از نقشه‌ها باقی مانده است که در واقع،

ادامه سنت نقشه‌نگاری در عصر پیشاقرون وسطی است. یکی از اولین نقشه‌های باقیمانده از دوران قرون وسطی نقشه «راوانا»^۱ است. این نقشه در اواسط قرن هفتم توسط یک روحانی از اهالی راوانای ایتالیا به نگارش درآمده و در واقع ضمیمه یک شرح پنج رساله‌ای درباره جهان است (Wright, 1925: 49). نویسنده از منابع مسیحی و حتی غیرمسیحی نیز بهره برده است؛ از جمله کتاب مقدس، جوردانس^۲، اوروسیوس^۳ و ایزودور^۴ و نویسندگان مشرکی مانند پورفیری^۵، لامبلیکوس، آریستارخوس^۶، لولیانس^۷، کلاودیوس بطلمیوس و تیولا پیتینگریانا^۸ است (Kimble, 1938: 29; Wright, 1925: 49). کاربست طیف وسیعی از منابع، اثر روحانی راوانا را به یکی از برجسته‌ترین آثار جغرافیایی غرب تبدیل کرد.

در مورد ایران، نویسنده تماماً از تقسیم‌بندی منابع کلاسیک رومی و یونانی پیروی کرده و هیچ‌گونه توجهی به تحولات رخ داده در قرن اول قمری/ هفتم میلادی نداشته است. او با پیروی از تقسیم‌بندی اوروسیوس، بطلمیوس و ایزودور، در سمت راست ایران خلیج فارس و در سمت چپ دریای کاسپین را قرار داده و سپس ایران را به چهار ناحیه تقسیم کرده است: ۱. هیرکانیا؛ ۲. مادهای کم و عمده (Media Minor, Media Maior)؛ ۳. پارت‌ها؛ ۴. پارس و پاسارگاد (Pasargade). نقشه نگرشی جزئی‌نگر از جغرافیای اوروسیوس، ایزودور و بطلمیوس دارد؛ به همین دلیل از رویکرد کلی نسبت به ناحیه ایران، نظیر نقشه آلبی اساساً دوری کرده و سعی کرده است تقسیم‌بندی کاملی ارائه دهد (شکل شماره ۱).

نقشه آلبی^۹ یا نقشه مروئزیان^{۱۰} در مکتب اوروسیوس در اواسط قرن هشتم (۷۵۰م) به نگارش درآمده است (Woodward, 1987: 347, 448)؛ یعنی منبع اصلی نگارش نقشه، تاریخ علیه مشرکان^{۱۱} پائولوس اوروسیوس است. با این حال، نقشه آلبی سعی کمتری در ذکر جزئیات جغرافیایی اوروسیوس در نقشه داشته است. در واقع، این نقشه یک طرح بسیار ساده و ضعیف از جهان است (Beazley, 1949: 1/385-386). دیدگاه نقشه آلبی نیز مانند راوانا متکی بر اطلاعات کلاسیک است. با این حال، دیدگاه کلی‌نگرانه‌ای به مسئله دارد. تمرکز نقشه بیشتر بر سواحل دریای مدیترانه است. نقشه به شکل یک مستطیل با گوشه‌های گرد نگاشته

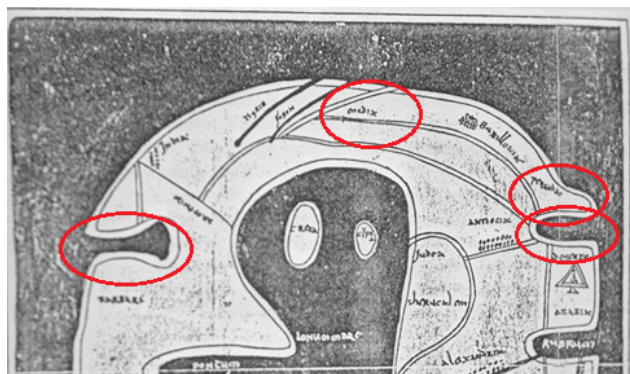
1. Ravenna
2. Jordanis
3. Orosius
4. Isidore
5. Porphyry
6. Aristarchus
7. Lollianus
8. Tabula Peutingeriana
9. Abi
10. Merovingian
11. Historiae Adversus Paganos

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۴۱

شده است. جهت‌های جغرافیایی با جهت‌های حقیقی مدّ نظر تفاوت دارد. قسمت فوقانی نقشه در واقع شرق و قسمت پایینی، غرب، سمت راست جنوب و سمت چپ، شمال در نظر گرفته شده‌اند (Kominko, 2005: 170-171). پس ایران در جنوب شرقی قرار دارد. در جنوب شرقی ایران خلیج فارس و در سمت چپ ارمنستان دریای خزر قرار می‌گیرد. بنابراین ایران به عنوان یک ناحیه پیوسته که در یک سو خلیج فارس و در دیگر سو دریای خزر قرار دارد، در نظر گرفته نشده (مانند نقشه راوانا)، بلکه به عنوان ناحیه کوچک در شمال شرقی اورشلیم تصور شده است. بنابراین نقشه آلبی از لحاظ دقت در نگارش ایران تا حد زیادی نادرست است.

درباره تقسیم‌بندی نواحی ایران با وجود پیروی از نص اوروسیوس، نگارنده از ذکر دیگر نواحی ایران اساساً سر باز زده است. ایران شامل ماد و پارس می‌شود و از دیگر تقسیم‌بندی‌های مرسوم، مانند هیرکانی، پارت و تقسیم مادها به دو قسمت کم و عمدی صرف نظر شده است. پس به حالت کلی می‌توان گفت تفاوت‌های اساسی میان نقشه راوانا و آلبی وجود دارد که البته این موضوع به هدف نگارش دو نقشه برمی‌گردد. همان‌طور که «شومینه ماجا» بیان کرده است: «نقشه راوانا در واقع یک نقشه کیهان‌شناختی است و ضمن مدّ نظر داشتن اویکومن^۱، دیگر نواحی زمین را نیز در نظر دارد؛ در حالی که نقشه آلبی به متون جغرافیایی که بیشتر جنبه مطالعات تاریخی دارند (شکل شماره ۲)، ضمیمه شده است و بنابراین صرفاً بر اویکومن تمرکز دارد» (Kominko, 2005: 171-172).

به هر صورت، اگرچه در کیفیت ذکر تقسیم‌بندی نواحی تفاوت وجود دارد، اما هر دو در ارائه اطلاعات جغرافیایی انسانی، به شیوه غیرحقیقی متکی می‌باشند. در واقع، هر دو در مقابل ایران دیدگاه متون کلاسیک و گذشته را مدّ نظر قرار داده‌اند.



شکل شماره ۲: نقشه جهان آلبی (بخش ایران) قرن هشتم (۷۵۰م)

منبع تصویر: (Beazley, 1949: 1/385)

در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی «بیتوس لیبانا»^۱ راهب و جغرافی‌دان اسپانیایی مهم‌ترین کتاب خود با عنوان *تفسیر آخرالزمان* را ارائه داد. کتاب در هر بخش به تزئینات و نقاشی‌های زیبایی آراسته شده و ضمن توضیحات خود، حاوی یک نقشه از توصیف عمومی جهان بر مبنای نوشته‌های ایزودور سویل، بطلمیوس و کتاب مقدس است. البته نقشه بیتوس بارها مورد نگارش و نسخه‌برداری قرار گرفت و ما امروزه چهارده نقش، بیتوس از اوایل قرن دهم تا اوایل قرن سیزدهم موجود داریم (Williams, 1997: 9) که تقریباً همگی از یک سبک پیروی می‌کنند.

در فاصله زمانی بین قرون دهم تا یازدهم میلادی تقریباً هفت نقشه بیتوس به نگارش درآمده که در اینجا صرفاً سه نقشه به دلیل جامعیت و امکان تشخیص نوشته‌ها، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اولین نقشه، نقشه «بیتوس-اسکالادا»^۲ است که زمان نگارش آن به‌طور تقریبی به ۹۲۶ تا ۹۴۰ م. برمی‌گردد. طبق تقسیم‌بندی کنراد مولر، این نقشه قدیمی‌ترین نقشه بیتوس است که در کتابخانه مورگان نیویورک نگهداری می‌شود (Williams, 1997: 9).

نقشه به شکل یک مستطیل چهارگوش به نگارش درآمده (شکل شماره ۳) و طبق توصیف کتاب مقدس، بهشت عدن در ناحیه‌ای در شرق قرار گرفته است. سمت چپ نقشه، اروپا قرار دارد و سمت راست نقشه که از بهشت عدن آغاز می‌شود، شامل آفریقا و آسیا می‌باشد. دریای مدیترانه نیز به شکل رود باریکی آفریقا را از اروپا جدا می‌کند. با توجه به اینکه نگارنده کتاب مقدس و نوشته‌های جغرافیایی ایزودور سویل و بطلمیوس را مورد استفاده قرار داده، همچنان دیدگاه کلاسیک نسبت به ایران در نقشه حفظ شده و می‌بینیم که در تقسیم‌بندی ایران، از دو ناحیه مدیا و پرشیا نام برده و می‌بینیم که حتی نگارنده سعی در ذکر تمامی نام‌های کلاسیک نواحی ایران نکرده است.

در مورد نشان دادن موقعیت ایران، همان روش نقشه آلبی دنبال شده و ایران به عنوان ناحیه‌ای در زیر بهشت و سمت راست اورشلیم تصور گردیده و برخلاف نقشه‌های مذکور، از ذکر دریا‌های ایران نیز صرف نظر کرده است.

نقشه دیگر، نقشه آنگلو-ساکسون^۳ است که جزو معروف‌ترین نقشه‌های عصور اولیه قرون وسطی شناخته می‌شود. این نقشه در عصر آنگلو-ساکسون‌ها در انگلیس به نگارش درآمد و ظاهراً در ذکر برخی از جزایر اسکاتلندی، از نوعی واقع‌بینی پیروی کرده است. با وجود این، دیگر نقاط ارائه‌شده در نقشه بازتاب علم قدیم و تصورات کلاسیک است

1. Beatus of Liébana
2. Escalada
3. Anglo-saxson

(Feuerbach, 2020: 58). اگرچه نقشه آنگلساکسون سعی در نزدیک شدن به واقعیت نواحی ای مانند اسکاتلند و انگلستان داشته (شکل شماره ۶)، اما در مورد نواحی دور از جمله ایران، ادامه‌دهنده سبک کلاسیک است. ایران در این مپا ماندی به عنوان ناحیه مدیا در شرق پیسیدیا (ناحیه‌ای در آسیای صغیر) به شکل شبه‌جزیره‌ای که از سه طرف توسط آب محصور شده، به تصویر کشیده شده و طبق روش نقشه‌های بیتوس، دریای خزر به‌طور ناپیوسته و در سمت چپ نقشه قرار داده شده است. بنابراین نقشه آنگلساکسون نه تنها همچنان متکی به اطلاعات کلاسیک و غیرحقیقی است، بلکه در مورد موقعیت جغرافیایی ایران، به شکل نادرست و نامطلوبی عمل کرده است.

نقشه بیتوس-اوسما^۱ (شکل شماره ۴) که در اوایل قرن یازدهم میلادی کشیده شد، در شهر اوسما در اسپانیا کشف گردید. این نقشه به شدت بر متن کتاب مقدس و ایمان مسیحی تأکید دارد و در واقع، بیشتر برای متصور شدن گستره ایمان مسیحی در جهان به تصویر کشیده شده است (Kimble, 1938: 183-184; Williams, 1997: 23). ایران در نقشه اوسما مانند نقشه اسکالادا یک ناحیه پراکنده در نظر گرفته شده که پارتیا در نزدیکی بهشت عدن و هیرکانیا در شمال غربی پارتیا قرار دارد و دریای خزر نیز تقریباً در غرب ایران تصور شده است. نکته دیگر آنکه این نسخه از نقشه بیتوس نیز همچنان اشاعه‌دهنده تصورات کلاسیک است.

ظاهراً در بین نقشه‌های بیتوس نگاشته‌شده در قرن یازدهم، نقشه «سنت سور»^۲ کامل‌ترین نقشه است؛ زیرا جزئیات بسیاری نسبت به دیگر نقشه‌های بیتوس دارد. در مورد ایران کم‌ویش همان سبک نقشه اوسما به کار گرفته شده و البته به ذکر دیگر نواحی کلاسیک ایران نیز پرداخته شده است. پارتیا و مدیا در قسمت فوقانی ناحیه مسپوتیا (میان‌رودان) نگارش شده و مانند نقشه اوسما هیرکانیا و دریای خزر (Mare Caspium) در شمال غرب نشان داده شده‌اند و مانند دیگر نقشه‌های بیتوس، به‌رغم استفاده از متون کلاسیک و کتاب مقدس، همچنان ارائه‌دهنده همان تصویر غیرحقیقی و کلاسیک است (شکل شماره ۵).

با گذر از قرن یازدهم و آغاز قرن دوازده میلادی، تعداد قابل توجهی از نقشه‌ها به نگارش درآمد. با این حال، تفاوت چندانی در سبک نگارش و ارائه اطلاعات در مورد نواحی، با قرون پیش، به وجود نیامد.

نقشه «ساوولی» یا نقشه «هنری ماینتس» با ابعاد حدود ۲۰×۳۰ در «یورکشایر» کشف شد (Harvey, 1997: 33) و در نگارش آن به‌طور گسترده‌ای از اطلاعات خیالی، متون کلاسیک و کتاب مقدس استفاده شده است (Delano-Smith Catherine & Kain, Roger J. P, 1999: 36-).

1. Osma
2. Sain Sever

37). بنابراین همچنان اطلاعات نواحی را با اتکا به منابع مذکور و بدون کمی و کاست در نقشه ذکر کرده است (شکل شماره ۷). در این میان، تنها تفاوت نقشه ساولی در مورد ایران با نقشه‌های پیش از خود، کاربست بیشتر اطلاعات در نقشه است. در سمت چپ نقشه (مانند نقشه‌های سنت سور، اوسما و آنگلو ساکسون) دریای خزر و در کنار آن هیرکانیا نوشته شده است. در بالای بابل، مادها به دو دسته «مدیا اینفریور»^۱ و «مدیا سوپریور»^۲ تقسیم شده‌اند. با امتداد رودی که در قسمت فوقانی مدیا سوپریور قرار دارد، به ترتیب ایلامیت^۳ یا ایلامی‌ها و در نهایت کارمانیا^۴ ذکر شده‌اند.



۱. دریای خزر ۲. هیرکانیا ۳. مدیا سوپریور ۴. مدیا اینفریور ۵. ایلامیت ۶. کارمانیا

شکل شماره ۷: نقشه جهان ساولی (بخش ایران) اواخر قرن دوازدهم (۱۱۸۸م)

منبع تصویر: (Harvey, 1997: 34)

نقشه «جروم مقدس»^۵ که به طور خاص در مورد قاره آسیا کشیده شده است، هیچ‌گونه تفاوت بنیادینی ندارد. دریای خزر و هیرکانیا همانند دیگر نقشه‌ها در سمت راست و با شمایی همانند نقشه‌های مذکور به تصویر کشیده شده‌اند. پارتیا نیز در نزدیکی رود دجله ذکر شده است (شکل شماره ۸).

-
1. Media Inferior
 2. Media Superior
 3. Elamite
 4. Carmania
 5. Saint Jerome

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۴۵



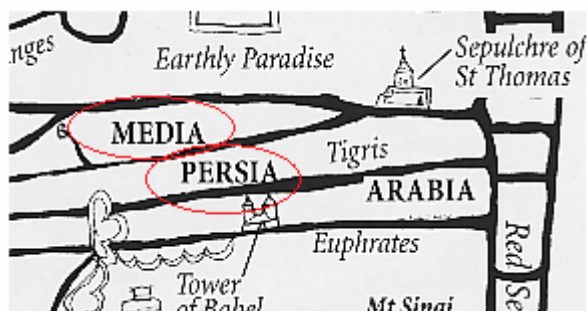
۱. پارتیا ۲. دریای خزر ۳. هیرکانیا

شکل شماره ۸: نقشه آسیا جروم (بخش ایران) قرن دوازدهم

منبع تصویر:

https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Ftournai-map-of-asia&psig=AOvVaw21N269CnctxzFZbYN_vP53&ust=1678445447572000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOjsidbWzv0CFQAAAAAdAAAAABAE

در قرن سیزدهم به رغم ترسیم نقشه‌های مشهوری چون هرفور و ابستورف، رویکرد نقشه‌نگاران اروپایی همچنان کلاسیک و غیرحقیقی بوده است. علاوه بر این، تصورات خیالی نسبت به نواحی مختلف جهان، در این زمان بیش از هر زمانی در نقشه‌ها نمود پیدا کرده است. نقشه ورچلی که حدود سال ۱۲۱۷م. تألیف شد در ارائه اطلاعات جدید نسبت ایران تلاش چندانی انجام نداده و ایران با دو ناحیه «پرشا» و «مدیا» شناخته و متصور شده است (شکل شماره ۹).



شکل شماره ۹: نقشه جهان ورچلی (ساده‌شده) قرن سیزدهم (۱۲۱۷م)

منبع تصویر: (Davies, 1977: 183)

نقشهٔ مزبور که زمان تقریبی نگارش آن بین ۱۲۲۵ تا ۱۲۶۵م. در نظر گرفته شده است، در یک کتاب دعای کوچک گنجانده شده بود (Edson, 2007: 15) که همین موضوع به درستی ما را نسبت به هدف نگارش این نقشه آگاه و مشخص می‌کند که به‌طور قطع منابع مورد استفادهٔ نگارنده در درجهٔ اول کتاب مقدس و متون کلاسیک است. مسیح در بالای نقشه و دو فرشته در دو طرف آن و هیولاهای افسانه‌ای نیز در امتداد سمت راست قرار گرفته‌اند (شکل شماره ۱۰).

در موقعیت جغرافیایی ایران، نقشه به شدت ضعیف است. در واقع، ایران از یک طرف به دریای سرخ راه دارد و مقابل آن مصر قرار می‌گیرد. البته در مورد اطلاعات جغرافیایی رویهٔ کلاسیک مدّ نظر است و همچنان ایران با نام ایلامی‌ها در ناحیه‌ای بالاتر از بابلون (در عراق امروزی) به تصویر کشیده شده است.



شکل شماره ۱۰: نقشهٔ جهان مزبور (بخش ایران) قرن سیزدهم (۱۲۲۵-۱۲۶۵م)

منبع تصویر:

<https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Fpsalter-world-map&psig=AOvVaw00guIynganAu9Oa4BDm06u&ust=1678445769004000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOiY0e7Xzv0CFQAAAAAdAAAAABAE>

نقشهٔ ابستورف نمونهٔ کامل ایمان مسیحی است. سر مسیح در بالای نقشه قرار دارد و دو دست او در دو طرف نقشه و پاهای او در پایین ترسیم شده‌اند (Edson, 1997: 138-139). این نقشه که در آلمان بین سال‌های ۱۲۳۴-۱۲۴۰م. به نگارش درآمده، سعی بیشتری در نشان دادن اطلاعات متون کلاسیک، کتاب مقدس و تصورات تخیلی از جهان پیرامونی دارد. در مورد

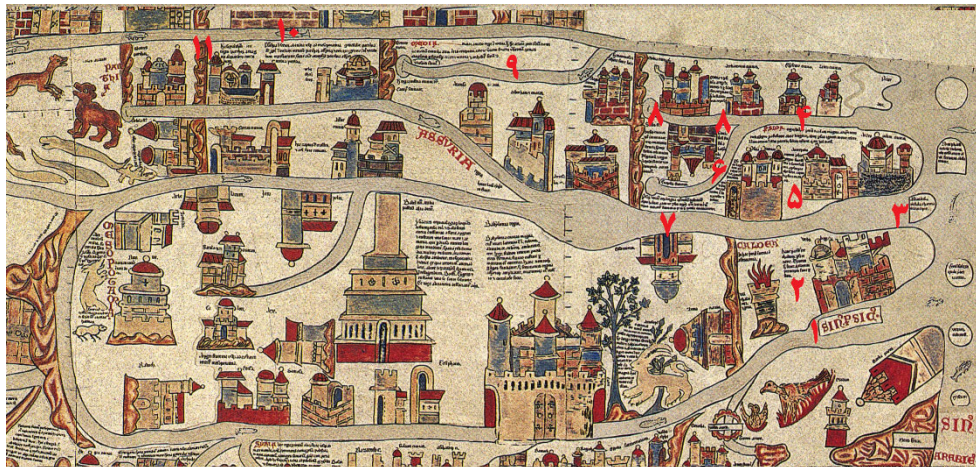
ایران، نقشه اطلاعات کلاسیک و تصورات عمومی را با جملات کوتاه و بلندی جای داده و سعی کرده است بیشتر مناطق ایران کلاسیک را به تصویر بکشد.

در مورد موقعیت ایران، همانند نقشه‌های سنت سور، آنگلوساکسون و ساولی عمل شده است؛ هیرکانیا و دریای خزر به عنوان ناحیه‌ای دورافتاده در سمت چپ نقشه به تصویر کشیده شده‌اند. البته تنها ویژگی‌ای که نقشه ابستورف را از دیگر نقشه‌های قرون وسطایی متمایز کرده، شرح و ارائه اطلاعات در مورد هر یک از نواحی است. برای مثال، در نقشه‌هایی که پیش از این به نگارش درآمده‌اند، صرفاً به ذکر اسامی اکتفا شده است؛ درحالی‌که می‌بینیم اطلاعات عمومی و تخیلی به‌طور التقاطی با متون کلاسیک یونانی و رومی در مورد هر یک از نواحی ایران به کار رفته‌اند؛ که این موضوع را می‌توان در ذکر هر یک از نواحی ایران یافت.

در بیشتر نقشه‌ها صرفاً به ذکر ناحیه هیرکانیا پرداخته شده است؛ درحالی‌که در نقشه ابستورف تخیلات عمومی در مورد پرنده‌گانی با بال‌های درخشان، ذکر شده است. توسعه جادوگری از پرسیدا یا پارس که از دیگر تخیلات و تصورات عمومی است، دوباره ذکر شده است. ترکیب اطلاعات کلاسیک و روایت‌های تخیلی در هر یک از این نواحی دیده می‌شود. بنای مقبره داریوش توسط اسکندر و یا نشان دادن آتش‌پرستی که در واقع اشاره‌ای به دین زرتشت در دوران پیشااسلامی دارد، عموماً داستان‌ها و روایت‌هایی‌اند که در بین بیشتر تفکرات قرون وسطایی وجود داشت.

البته همان‌طور که گفته شد، نگارنده ابستورف سعی کرده است برای کشف اطلاعات و کاربری آن در نقشه، بارها به متون کلاسیک و داستان‌های عامه رجوع کند. از همین رو، اطلاعات بسیار زیادی نسبت به نقشه‌های پیش از خود دارد (شکل شماره ۱۱). برای مثال، ابستورف برای اولین بار به این نکته که جزیره کیش در متون کلاسیک با عنوان «آفرودیسیا» شناخته می‌شود، اشاره کرده است. یا اینکه برای اولین بار با صراحت از خلیج فارس نام برده است؛ درحالی‌که در متون پیش از آن، خیلی کم این موضوع دیده می‌شود. یا زمانی که در حال وصف ناحیه پارت‌ها بوده، به‌طور کامل با استفاده از متون کلاسیک رومی و یونانی، ناحیه اصلی حکومت پارت‌ها را تعیین کرده است. همچنین در مورد ذکر شوش باستانی عملی جدید انجام داده است.

در نهایت، به حالت کلی باید به این موضوع توجه کرد که نویسندگان در اصلاح دیدگاه عملی انجام نداده است.



۱. خلیج فارس
۲. پارس‌ها این قسمت از سرزمین کلدانی‌ها را اشغال کرده‌اند. اینجا محل زیست ایلامی‌هاست. این ایلامی‌ها اربابان پرسیدا بوده‌اند.
۳. جزیره آفرودیسیا (کیش)؛ جایی که کارمانیا آغاز می‌شود.
۴. منطقه پرسیدا (فارس)؛ در اینجا بود که هنر جادو برای اولین بار توسعه یافت. به دلیل آشنفگی، نمرود نزد گیگاس رفت و به ایرانیان آتش‌پرستی را آموخت؛ زیرا همه مردم آن منطقه خورشید را می‌پرستیدند که آن را «هل» می‌نامیدند.
۵. آندروپلیس: قدرتمندترین و مشهورترین شهر امپراتوری ایران که توسط پرسئوس اشکانی تأسیس شد و به نام او پرسیدا نیز نامیده می‌شد.
۶. پرسیدا
۷. رود کوپسیس: در زبان فارسی به این دلیل به این نام می‌نامیدند که آب شیرینی داشت و حتی پادشاهان ایرانی زمان نشستن در کنار آن، ظروف نوشیدنی خود را از آن پر می‌کردند.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۴۹

۸. شهر شوش: به این دلیل شوش نامیده می‌شود که رودخانه شوشیس اطراف آن است. [این شهر] توسط برادر ممنون ساخته شده است. قلعه سلطنتی کوروش از سنگ سفید و ستون‌های طلائی [در آن] وجود دارد.

۹. مدیا می‌رود: به نام پادشاه مادها نام‌گذاری شده است. در اینجا نوعی درخت سیب به نام «مدیشه» وجود دارد که بهتر از سایرین در جهان است؛ چوب قوی و میوه‌های بسیار دارد، سیب‌های معطر آن در برابر سموم و تنگی نفس افراد مسن مؤثر است.

۱۰. پارت سفلی: کل کشور از هند تا بین‌النهرین را معمولاً پارت می‌نامیدند. به دلیل قدرت جنگی تسلیم‌ناپذیر اشکانیان، آشور و نواحی اطراف آن نیز این نام را داشتند. به‌طور خاص اینها مناطق آراکوزیا، پارت، آشور، ماد و پرسیدا بوده‌اند.

۱۱. اینجا مقبره داریوش پادشاه اشکانی است که توسط اسکندر مقدونی بنا شده است.

۱۲. دریای خزر

۱۳. جنگل هیرکانی: دارای پرندگانی است که در شب پرهایشان می‌درخشد و [مأمّن] بسیاری از حیوانات شگفت‌انگیز دیگر بوده است.

شکل شماره ۱۱: نقشه جهان ابستورف (بخش ایران) قرن سیزدهم (۱۲۳۴-۱۲۴۰م)

منبع تصویر:

<https://warnke.web.leuphana.de/hyperimage/EbsKart/index.html#O9999>

نقشه هر فورده^۱ که تاریخ نگارش آن به سال ۱۲۹۰م، یعنی اواخر قرن سیزدهم بازمی‌گردد، شاید مشهورترین نقشه قرون وسطایی باشد. این نقشه که در انگلستان به نگارش درآمده، مانند دیگر نقشه‌های قرن سیزدهمی، متون کلاسیک و نوشته‌های کتاب مقدس را با تخیلات و تصورات عمومی به‌طور حرفه‌ای در هم آمیخته است. علاوه بر این، در مورد ذکر ایران تا حدی مانند نقشه ابستورف عمل کرده است. با این حال، جامعیت و شرح مفصلی که در نقشه ابستورف ارائه شده، در نقشه هر فورده وجود ندارد.

در مجموع، طبق تصور رایج در میان نقشه‌نگاران قرون وسطایی تا آن زمان، ایران به چند ناحیه تقسیم می‌شد: مدیا، پرسیدا و پارت (Bevan, 1873: 70-71) بالاتر از ماد، پرسیدا یا فارس قرار دارد که در همان‌جا عبارت «پرسپولیس پایتخت پادشاهی ایران که توسط پادشاه ایرانی ساخته شد» در ادامه شهر شوش با رودی که از کنار آن می‌گذرد، ذکر شده است. در ادامه، کارمانیا و شهر مهم آن به تصویر کشیده شده است. شهر آندروپولیس نیز که در نقشه ابستورف به آن اشاره شده، دوباره در نقشه هر فورده ذکر شده است. در مورد ناحیه پارت یا اشکانیان، همانند نقشه ابستورف عمل شده و محدوده مرز هند، آراکوزیا و آشور و ماد

۱۵۰ / بررسی سیر تطور دیدگاه نقشه‌نگاران اروپایی نسبت به ایران در قرون وسطی / صادقی

پارس ملاً نظر قرار گرفته است. خلیج فارس نیز در ناحیه نزدیک به ایران به تصویر کشیده شده است.

ایلامی‌ها نیز به عنوان شاهزادگان ایران ذکر شده‌اند (شکل شماره ۱۲)



۱. دریای خزر
۲. منطقه کارمانیا
۳. پرسپولیس (تخت جمشید) پایتخت پادشاهی ایران که توسط پادشاه ایران ساخته شد.
۴. مدیا
۵. آندروپولیس
۶. پرسیدا
۷. تمام مدیا، پارتیا و پرسیدا، در شرق توسط رودخانه یندوس، در غرب توسط دجله، در شمال توسط توروس قفقاز، در جنوب توسط دریای کوبرو در برگرفته شده و سبصد قدم در طول و ۸۳۰ قدم عرض را شامل می‌شود.
۸. پارتیا به‌طور کلی مرزهای هند تا بین‌النهرین نامیده می‌شود. آراکوزیا و پارتیا و آشیریا (آشور) و مدیا و پرسیدا در آن است. در آن هجده پادشاهی وجود دارد: از ساحل سکاها تا دریای سرخ ۸۳۰ مایل است.
۹. شاهزادگان پرسیدا ایلامی.
۱۰. شوش
۱۱. یوکوسیا

شکل شماره ۱۲: نقشه جهان هر فورد (بخش ایران) قرن سیزدهم (۱۲۹۰م)

منبع تصویر: <https://www.themappamundi.co.uk/mappa-mundi/>

نقشه‌های پورتولان و ادغام سنت کلاسیک و جدید (قرون چهارده تا پانزده میلادی)

ادامه سنت کلاسیک

در پی گسترش تجارت در کشورهای اروپای غربی و جنوب غربی نظیر اسپانیا و ایتالیا و به دنبال آن، نیاز مبرم به توسعه دانش دریانوری، آرام آرام سبک مپا ماندی که حاوی محاسبات

نادقیق و اطلاعات جغرافیایی نادرست، اسطوره‌ای و عموماً خیالی بود، از میان رفت و تمایل شدیدی به نقشه‌های پورتولان که حاوی محاسبات دقیق و اطلاعات حقیقی بود، افزایش یافت. در نتیجه، تغییر سبک در مسئله نقشه‌نگاری رخ داد و نقشه‌های پورتولان که کارایی بالاتری داشتند، جایگزین نقشه‌های میا ماندی شدند. با این حال، نباید به این موضوع بی‌توجه بود که اگرچه در مسئله محاسبات و خطوط رامبلاین تحول عظیمی رخ داد، اما در مورد اطلاعات نقشه‌هایی چون نقشه «پیترو و سکونته»^۱ از جهان، نقشه «هایگدن»^۲، نقشه وقایع‌نگاری «سنت دنیس»^۳، نقشه «پیر دیالی»^۴ و نقشه جنوا باید به این موضوع توجه کرد که همچنان پایبندی به نوشته‌های کلاسیک و متن کتاب مقدس در نقشه‌های مذکور دیده می‌شود. علاوه بر این، حتی در قرن پانزدهم رویکرد میا و سنت کلاسیک نقشه‌نگاری همچنان ادامه پیدا کرد. مانند نقشه بورگیا^۵ که دقیقاً پیرو متون کلاسیک و متن بطلمیوسی است. با این حال، سبک عمومی رایج در این عصر، نقشه‌های پورتولان حاوی خطوط رامب^۶ است.

گفتنی است در کنار تغییر موقعیت غیرحقیقی ایران به لحاظ جغرافیایی به موقعیت حقیقی، فتوحات مغول که به گسترش روابط غرب و خاورمیانه، به‌خصوص ایران منجر شد، بر این موضوع مستقیماً تأثیر گذاشت. سفرنامه مارکوپولو که اولین سفرنامه مکتوب از ایران قرون وسطی است، به‌رغم بی‌توجهی‌های گسترده که در ابتدا رخ داد، در ادامه توسط دومینیک‌ها (Fulin, 1924: 255) به نشر گسترده و توجه عمومی در اروپا رسید و حتی کریستف کلمب خود حواشی و یادداشت‌هایی بر این اثر نوشت (Bergreen, 2011: 20). این موضوع به درستی نشان می‌دهد که در قرن چهارده و پانزده سفرنامه مارکوپولو در طیف وسیعی مورد توجه عمومی قرار گرفته بود.

نقشه‌نگاران پورتولان که تمایل شدیدی به اطلاعات حقیقی از محیط پیرامون خود داشتند، پس از مدت کوتاهی به کاربست اطلاعات مارکوپولو در مورد نواحی شرق دور، چون ایران و چین پرداختند. نقشه «فرا مائورو»^۷ و همچنین کره «ارداپفل»^۸ نقشه‌هایی‌اند که هر سه با صراحت به استفاده از نوشته‌های مارکوپولو در حواشی نقشه خود اشاره کرده‌اند. اطلس کاتالان^۹ نیز عیناً از نوشته‌های مارکوپولو استفاده کرده است.

-
1. Pietro Vesconte
 2. Hidgen
 3. Chronicles of Saint denis
 4. Pierre d'Ailly
 5. Borgia
 6. Rhumb line
 7. Fra Mauro
 8. Erdapfel
 9. Catalan Atlas

نکته دیگری که بسیار قابل توجه است، اینکه اطلاعات سفرنامه‌نویسان غربی در قرن چهارده و پانزده به‌طور التقاطی با اطلاعات کلاسیک همراه شدند؛ به این صورت که در نقشه‌های پورتولان همچنان ناحیه‌بندی قدیمی پارتیا، مدیا، کارمانیا و هیرکانیا قرار داشت و در عین حال، ناحیه‌بندی مارکوپولو که ایران را با توجه به ایلات لر و کرد تقسیم‌بندی کرده بود، همزمان با هم دیده می‌شود. در مورد شهرها و اطلاعات عمومی نیز این چنین عمل شده و اطلاعات حقیقی و غیرحقیقی به‌طور همزمان در این نقشه‌ها ذکر شدند. در واقع، یک نوع رویکرد سنت‌گرایانه و نوگرایانه در نگارش نقشه‌ها در این عصر به کار رفته است که نشان از نفوذ مستمر اندیشه کلاسیک در غرب عصر رنسانس دارد.

بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت سنت کلاسیک در قرن پانزدهم، اگرچه در ذکر موقعیت جغرافیایی ایران و به تصویر کشیدن آن تا حد ممکن دقیق شد، اما در تقسیم‌بندی و ذکر نام و اطلاعات نواحی، همچنان به متون کلاسیک وابسته بود.

تأثیر نوشته‌های مارکوپولو

نشر و گسترش نوشته‌های مارکوپولو در مورد تقسیم‌بندی جدید ایران در اروپا، به‌طور گسترده‌ای بر نقشه‌نگاران اروپایی تأثیر گذاشت. نقشه‌هایی چون اردایفل، اطلس کاتالان و نقشه فرا مائورو مستقیماً از تقسیم‌بندی مارکوپولو در مورد ایران پیروی کردند. مارکوپولو در سفرنامه خود، ایران را نه براساس متون کلاسیک، بلکه براساس دید خود در ایران پسامغولی، بدین‌گونه تقسیم کرده است:

۱. کردستان

۲. لرستان

۳. شولستان

۴. اصفهان

۵. شیراز

۶. شبانکاره

۷. تونوکائین (گابریل، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۹؛ Polo, 1930: 59; Mir-Ahmadi, 2008: 7-10).

چهار ناحیه کردستان، لرستان، شولستان و شبانکاره براساس قومیت و نواحی دیگر براساس نام شهرها و گویا با توجه به قدرت این نواحی قومی و شهری تقسیم‌بندی شده‌اند. مارکوپولو همچنین نام جدید شهرهای ایران را نام برده است؛ همانند سلطانیه، کوبینام، تبریز، ری، قم، کاشان و غیره. علاوه بر این، ظاهراً نام کارمانیا با کرمان جایگزین می‌شود و در واقع، می‌توان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۵۳

گفت با گسترش نوشته‌های مارکوپولو، نام‌های حقیقی با نام‌های کلاسیک جایگزین شدند. در عین ورود نام‌های جدید، برای شهرهای ایرانی در نقشه‌های این زمان نام‌های کلاسیک نیز در کنار آن ذکر می‌شود. بنابراین نوعی روند ادغام و جایگزینی میان نام‌های کلاسیک ایران و نام‌های جدید ایران اتفاق افتاد.

اولین نقشه‌ای که به‌طور عمده بر اطلاعات مارکوپولو تکیه داشت، اطلس کاتالان بود. این اطلس به عنوان یکی از معروف‌ترین نقشه‌های قرون وسطایی در سبک پورتولان شناخته می‌شود و عموماً به سبب دقت در اطلاعات به کار رفته در نقشه، به عنوان یکی از مستندترین نقشه‌های قرون وسطایی شناخته می‌شود.

اطلس کاتالان در «مکتب نقشه‌کشی مایورکا»^۱ و توسط «آبراهام کرسک»^۲ در سال ۱۳۷۵م. به نگارش درآمد. نقشه همانند سبک پذیرفته‌شده پورتولان شبکه‌ای از خطوط برآمده از رز را شامل می‌شود که در شش ورق تدوین شده است (Freiesleben, 1979: 85).

در مورد ایران، آبراهام کرسک عیناً از خط مشی مارکوپولو پیروی کرده است. همان‌طور که مارکوپولو در سفرنامه خویش ذکر کرده، اولین شهری که در حوزه ایران وارد آن شد، «تاوریس»^۳ یا همان تبریز بوده است (Polo, 1930: 36) و اطلس کاتالان نیز تاوریس را طبق نوشتار مارکوپولو، یعنی همان تاوریس در شمال غربی ایران مشخص کرده است (شکل شماره ۱۷).

در ادامه، در اطلس کاتالان به نام شهر سلطانیه یا برگردان لاتین آن «سلطانی»^۴ برمی‌خوریم که قدمت آن به دوره ایلخانان مغول برمی‌گردد که مارکوپولو نیز از آن دیدن کرده است (گابریل، ۱۴۰۰: ۸۸-۸۹).

-
1. Majorcan cartographic school
 2. Cresques Abraham
 3. Tauríz
 4. Saltania



۱. مراغه ۲. ارومیه ۳. تاوریس (تبریز) ۴. سلطانیه ۵. ری
۶. در آن سوی دلتای رودخانه بالداخ، دریای هند و پارس قرار دارد. اینجاست که آنها به دنبال مرواریدهایی می‌گردند که به شهر بالداچ برده می‌شوند. ماهیگیران قبل از شیرجه رفتن در اعماق، برای فرار ماهی‌ها، افسون‌های خود را می‌گویند.
۷. جزیره کیش
۸. جزیره اورمس (هرمز)
۹. این شهر هرمز نام دارد و آغاز هند است. بدانیم که کشتی‌هایی که به این شهر می‌رسند، هشت و ده دکل با بادبان نی دارند.
۱۰. این شهر سیراس (شیراز) نام دارد و در قدیم شهر رحمت نامیده می‌شد؛ زیرا در آنجا بود که نجوم توسط بطلمیوس مرد خردمند بزرگ اختراع شد.
۱۱. این استان «تارشیا» نامیده می‌شود. سه پادشاه خردمند از آنجا خارج شدند و با هدایای خود به بیت لحم در یهودیه آمدند و عیسی مسیح را پرستش کردند. آنها در شهر کلن، یعنی در سفر دو روزه از بروژ، به خاک سپرده شدند.

شکل شماره ۱۷: نقشه جهان از اطلس کاتالان (بخش ایران) اواخر قرن چهاردهم (۱۳۷۵م)

منبع تصویر: <https://www.loc.gov/resource/g:sp=00215m.gct3200>

در ادامه، به نام شهر ری در اطلس کاتالان برمی‌خوریم که مارکوپولو نیز در سفرنامه خود از آن نام برده است. نکته مهم‌تر اینکه اطلس کاتالان دو شهر مراغه و ارومیه را بی‌شبهت به موقعیت اصلی آنان با امروزه به تصویر کشیده و این نیز امری است که برای نخستین بار در نقشه‌های قرون وسطایی انجام شده است.

در جنوب ایران، یعنی خلیج فارس عیناً خط مشی مارکوپولو دنبال شده و شهر هرمز و جزیره کیش با نام‌های جدید خود، یعنی «اورمس»^۱ (هرمز) و «کیچ» (کیش) مشخص شده‌اند (Liščák, 2019: 1-2). اگرچه جزیره کیش در گذشته با عنوان آفرودیسیا در نقشه‌ای مانند ابستورف دیده می‌شود، ولی تلفظ جدید آن یعنی کیچ یا همان کیش، به پیروی از نص مارکوپولو صورت گرفته و یا در مورد هرمز نخستین بار است که در نقشه‌های قرون وسطایی این نام دیده می‌شود.

در مورد اطلاعات کلاسیک و متون کتاب مقدس، نوعی پایبندی به دیدگاه کلاسیک را شاهدیم؛ چنان‌که اطلس کاتالان مانند نقشه ابستورف دوباره از شهر سیراس نام برده و آن را منشأ بنیان‌گذاری نجوم توسط بطلمیوس دانسته است؛ بنابراین نوعی پیروی از سبک کلاسیک همچنان دیده می‌شود.

گفتنی است مهم‌ترین موضوع اشاره به سه مغ زرتشتی است که طبق نص عهد جدید، به استقبال عیسی مسیح در بدو تولد آمدند (متی، ۲-۱۳: ۵). ظاهراً اطلس از روایات عامیانه، کتاب مقدس و مهم‌تر از همه مارکوپولو بهره گرفته است. مارکو در اثر خود از مقبره سه مغ در شهر ساوه نام برد و چنین نوشته است: «در پرشیا شهری است که صبا^۲ [ساوه] نامیده می‌شود و سه معجوسی که برای پرستش مسیح در بیت لحم آمده بودند، آنجا بودند و آن سه در مقبره‌ای دفن شده‌اند و هر سه با ریش و موی خود هستند. یکی بالتازار، دومی جاسپار و سومی ملکیور نام داشت» (Polo, 1930: 38). مارکو اغلب در آن شهر در مورد سه مغ پرس‌وجو می‌کرد و هیچ‌کس نمی‌توانست در مورد آنها به او چیزی بگوید، مگر اینکه سه مغ در زمان‌های قدیم در آنجا دفن شده بودند. پس از سه روز سفر، به قلعه می‌رسید که «کالا آتاپرستن»^۳ [قلعه آتش پرستان] نام داشت و معنی آن «قلعه آتش پرستان» بود و به درستی که ساکنان آن قلعه آتش می‌پرستیدند و در ذیل دلیل آن آورده شده است. مردان آن قلعه می‌گویند در قدیم سه پادشاه آن دیار برای عبادت پیامبری که تازه متولد شده بود، می‌رفتند و سه پیش‌کش یعنی طلا و کندر و مر با خود حمل می‌کردند. اشاره به سه هدیه طلا و کندر و مر،

1. Ormus

۲. در سفرنامه مارکوپولو، «ساوه» به صورت «صبا» (sab) آورده شده است.

3. Cala Ataperistan

اشاره دقیق به انجیل متی است (متی، ۱۲: ۵).

طبق روایات کلیسا، این سه مغ در واقع سه پادشاه ایرانی بودند (گابریل، ۱۴۰۰: ۹۷) و طبق یک سنت و روایت اروپایی، این چنین در نظر گرفته می‌شود که سه مغ پس از شهادت، در قسطنطنیه مورد احترام قرار گرفتند و سپس به میلان منتقل شدند؛ در دوران «فردریک بارباروسا» آثار مذکور از میلان به کلیسای جامع کلن منتقل شدند (Breen, 1908: 1/258). بنابراین اطلس کاتالان ظاهراً در روایت سه مغ، از عهد جدید و کتاب مقدس و سنت عمومی در اروپا استفاده کرده است. پس می‌توان دیدگاه ارائه‌شده را ترکیبی از سه عنصر دانست.



۱. کرمانیا ۲. پرشیا ۳. کرمانیا خالی ۴. کرما ۵. استان موگلستان بالاتر از پادشاهی هرموکسا
۶. کوه‌های موگلستان ۷. استان موگلستان ۸. بیابان
۹. استان موگلستان که در بالا در سمت راست نشان داده شده است، در مقابل جزیره‌ای به نام هرمس قرار دارد که از استان فوق‌الذکر موگلستان تأمین می‌شود. این جزیره به دلیل کمبود آب چیزی در آنجا نمی‌روید؛ نه علف و نه درخت. به دلیل کمبود آب تنها حیواناتی که می‌توانند در آنجا زندگی کنند جوجه‌ها می‌باشند. بنابراین ساکنان جزیره باید آب و سایر چیزهای لازم را از موگلستان بیاورند. آن مکان در همه چیز فراوان و حاصلخیز است و به این ترتیب هر چیزی را که مورد نیاز جزیره مذکور است، فراهم می‌کند؛ جایی که ساکنان آن باید ثروتمند و قدرتمند باشند؛ [زیرا] به دلیل گرانی مایحتاج، فقرا نمی‌توانند در آنجا زندگی کنند. در اینجا برخی کشتی‌ها از هند با کالاهایی چون مروارید، فلفل، زنجبیل و سایر ادویه‌ها می‌آیند. اینها سپس از طریق بلسرا و بگدات [بغداد] به رودخانه دجله و فرات و سپس به بین‌النهرین، ارمنستان، کاپادوکیا و حتی دریای پونتوس سفر می‌کنند. شهر اصلی جزیره به همین نام (یعنی هرمس) است و در قدیم توسط فیلسوفان ساخته شده است.
۱۰. پرشیا ۱۱. پرشیا ۱۲. پادشاهی شوسا (احتمالاً قزوین) ۱۳. بیابان
۱۴. اینجا بیابان هفت‌روزه است. ۱۵. مردم روچبارلان [جنوب شهرستان رابر] در ایران.
۱۶. پرشیا ۱۷. هوسیز (اهواز) ۱۸. استان شمندو (احتمالاً شمن در حومه جیرفت) ۱۹. کوبینام
۲۰. در شهر کوبینام آهن و فولاد و نیل به فراوانی وجود دارد و آینه‌های فولادی بسیار ظریف دارد.
۲۱. در میان دیگر مردمان ایران دو قوم وجود دارند که اولی به نام «کورتستانی» [کردستان] و دومی «روچبرلانی» است. اینها بسیار ظالم و خطرناک‌ترین مردان و وضعیت بسیار ضعیفی دارند. دومی‌ها از اولی‌ها بدترند؛ زیرا آنها نرومانس هستند و از طلسم‌های خود برای تاریک کردن هوا استفاده می‌کنند تا بتوانند مسافران را غارت کنند.
۲۲. چاکسریان (کازرون) ۲۳. کرومن (خرم‌آباد) ۲۴. شوشیانا (شوش) ۲۵. پادشاهی لر در پرشیا
۲۶. استان مغول در مدیا ۲۷. کرمانیا ۲۸. لر
۲۹. در این استان فیروزه و نیل لاجوردی یافت می‌شود. در اینجا شاهین‌های ظریفی وجود دارند و بیشتر کارهای زیبا را از پر می‌سازند.
۳۰. لار ۳۱. گابالا (نزدیک شوش و شوشتر) ۳۲. وارچو (بارگاه) ۳۳. پادشاهی کردستان در پرشیا
۳۴. پرسپولیس ۳۵. مدیا ۳۶. برخی این استان را کرمانیا و برخی کارمانیا نامیده‌اند.
۳۷. کرمان ۳۸. توسمیت ۳۹. پرشیا ۴۰. پرشیا
۴۱. پارس شامل هشت قلمرو است. اولی چاسو؛ دومی لر؛ سومی کردستان؛ چهارمی تیمچین [یا تونوکائین]؛ پنجمی سلسستان [یا شولستان]؛ ششم ایستاروخ [اصفهان]؛ هفتم سراسی [شیراز] و هشتم سونچارا [شبانکاره] نام دارد. گفتنی است در قلمرو تیموچین اسب‌های نجیب و قاطرهای بسیار ارزشمند پرورش می‌یابند که بازار بزرگی برای آنها در هند وجود دارد. در اینجا پنبه و انواع ذرت می‌روید و اینجا بعد از آشفتگی زبان‌های بشر، نمرود غول آمد که به ایرانیان یاد داد خورشید و آتش را پرستند و به همین ترتیب در ایران نیز هنر جادویی کشف شد. آنها خورشید را «هل»

می‌نامیدند. امروزه بیشتر آنها مسلمان‌اند. برخی از آنها بت‌ها را به شیوه‌های مختلف و با اعتقادات گوناگون می‌پرستند.

۴۲. کوه‌های چاگرس (زاگرس) ۴۳. استان تیمچین در پرشیا ۴۴. تیمچین

۴۵. سیراکس [شیراز]: در اینجا تمام صنایع دستی روزمره را تمرین می‌کنند و هر نوع دانشی را مطالعه می‌کنند.

۴۶. شوستر ۴۷. اوشن (غرب شیراز) ۴۸. پرشیا ۴۹. طبس ۵۰. استان کالستان [شهرستان] در پرشیا ۵۱. چاسیان [کاشان]

۵۲. رودخانه کامبسیس (رودخانه‌ای بین تهران و اصفهان که به دریای خزر می‌ریزد)

۵۳. سوکسا (نزدیک شهر شوش) ۵۴. خواهر (نزدیک شط‌العرب) ۵۵. شوشیانا

۵۶. علی (نزدیک کوه زاگرس) ۵۷. پادشاهی اصفهان در پرشیا ۵۸. اسپهان ۵۹. پارتیا

۶۰. این مردمان پارت در دوران باستان از سکاها سرچشمه می‌گرفتند و سپس به برکت قوای خود، بیشتر استان‌های اطراف خود را تحت سلطه خود درآوردند و نام آنها را تغییر دادند و گفتند در پارت هستند. البته امروزه آنها چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ زیرا آنها سلطه بزرگی ندارند.

۶۱. خراسیان ۶۲. خراسیان ۶۳. پادشاهی ایستاروخ در پرشیا ۶۴. سابچهار [در شرق اصفهان]

۶۵. این استان‌ها [نواحی پارتیا و سلطانیه] به دلیل جنگ‌های مداوم با تورچومان‌ها [ترکمن‌ها] ویران شده‌اند.

۶۶. استان خوراسیان. در زمان‌های قدیم به این مکان «ارکولیا» می‌گفتند.

۶۷. همان‌طور که در جای دیگر گفته‌ام، ایران به هشت پادشاهی تقسیم شده و از مرزهای محدودی که بطلمیوس به آن [نسبت داده] بسیار فراتر است.

۶۸. ناشبور [نیشابور] ۶۹. سلطانی [سلطانیه] ۷۰. کوه‌های چوتراس

۷۱. شهر بزرگ تاوریس. این شهر در نزدیکی مرز ایران قرار دارد و نزد ارمنیان از قبل بسیار مهم بود. ترداتیوس پادشاه بود، اما شهر توسط تاملرن تصرف شد و تمام زیبایی آن را از بین برد. همچنین ادعا می‌شود که در این منطقه شهر فوسی قرار داشت که گفته می‌شود اسکندر داریوش را در نبردی در آنجا ملاقات کرده است. در حال حاضر پسر چارایسلف ارباب شهری است که در ارمنستان بزرگ قرار دارد.

۷۲. سلاماس [سلماس] ۷۳. سانسیا [نزدیک سلماس] ۷۴. بوسور [مکان ناشناخته نزدیک بستان]

۷۵. استان خراسان ۷۶. بستان ۷۷. سایریار [سبزوار] ۷۸. چاسمین [قزوین]

۷۹. دیهول [نزدیک قزوین] ۸۰. استان ماکسندران [مازندران] ۸۱. استان گیلان

۸۲. بیسی [نزدیک گیلان در جنوب دریای خزر] ۸۳. آردیول [در استان مازندران]

۸۴. لاجین [در گیلان] ۸۵. کوه دامان [دماوند] ۸۶. استرائو [گرگان] ۸۷. سیمنان [سمنان]

۸۸. اورمل [ارومیه] ۸۹. در اینجا تارملن امپراتور تاتار را در نبرد شکست داد. ۹۰. هیرکانیا

۹۱. تارچه [احتمالاً ترکه محل]

شکل شماره ۱۸: نقشه جهان فرا مائورو (بخش ایران) قرن پانزدهم میلادی

منبع تصویر: <https://www.bl.uk/collection-items/fra-mauro-world-map>

نقشه فرا مائورو توسط یک راهب ونیزی به نام «فرا مائورو» طی سال‌های ۱۴۴۸-۱۴۵۹م. با کمک چندین راهب و یک نقشه‌بردار ونیزی به نام «آندره بیانکو» تکمیل شد. نقشه حدود چهارمتر و به صورت مربع بر روی تخته‌هایی نصب شده است تا امکان آویزان کردن آن از دیوار وجود داشته باشد. بر همین اساس، نقشه فرا مائورو صرفاً برای نمایش در نظر گرفته شده بود (O'Doherty, 2011: 1).

با این حال، نقشه تا حد زیادی یک سنت‌شکنی بزرگ شمرده می‌شود؛ زیرا اورشلیم مانند دیگر نقشه‌های مپا ماندی در مرکز قرار نگرفته و فرا مائورو نیز در حواشی نقشه به این موضوع اشاره کرده است. همچنین در مورد اطلاعات به کار رفته می‌توان گفت این نقشه بیشترین حجم اطلاعات را به‌ویژه در مورد آسیا به کار برده است. در این نقشه برای اولین بار ژاپن ظاهر می‌شود و کشورهای دیگر مانند ایران با جزئیات و شروح باورنکردنی ظاهر می‌شوند.

فرا مائورو با اتکا بر مارکوپولو، در بین نقشه‌های قرون وسطایی بیشترین جزئیات در مورد ایران قرون وسطی را ارائه داده است. بسیاری از شهرهای ایران با توجه به همان زمان نام برده شدند. حتی نام برخی از شهرهایی که امروزه ناشناخته‌اند، در نقشه فرا مائورو به آنها اشاره شده است.

نقشه در تقسیم‌بندی ایران عیناً از مارکوپولو پیروی کرده و نوشته است: «پارس شامل هشت قلمرو است. اولین چاسو، دومی لر، سومی کردستان، چهارمی تیمچین [یا تونوکائین]، پنجمی سولستان [یا شولستان]، ششم ایستاروخ [اصفهان]، هفتم سراسی [شیراز] و هشتم سونچارا [شبانکاره] نام دارد». این همان عبارت مارکوپولو در مورد تقسیم‌بندی ایران است: «در پرشیا که استانی بزرگ است، هشت پادشاهی وجود دارد که اسامی آنها به شرح زیر است: اولین کسی که با ورود به کشور با آن روبه‌رو می‌شوید، کاسبین [قزوین] است. دومی به سمت جنوب قرار دارد، کردستان است. سومی لر است. به سمت شمال، چهارم سولستان است. پنجمین اسپهان [اصفهان] است. ششمی سیراس [شیراز] است، هفتمی سونکارا [شبانکاره]» (Polo, 1930: 39) (شکل شماره ۱۸). علاوه بر این، در جایی دیگر تقسیم‌بندی بطلمیوسی نسبت به ایران را عملاً زیر سؤال برده (ن.ک. به: شماره ۶۷) و بیان کرده است: «همان‌طور که در جای دیگر گفته‌ام، ایران به هشت پادشاهی تقسیم شده و از مرزهای محدودی که بطلمیوس به آن [نسبت می‌دهد] بسیار فراتر است». بنابراین تقسیم‌بندی مارکو که مطمئناً حقیقی‌تر از تقسیم‌بندی بطلمیوس است، در اولویت و جایگاه مهم‌تری قرار می‌گیرد. با وجود اینکه فرا مائورو عملاً خود را از پیروی از بطلمیوس مبرا می‌داند، خود تحت

تأثیر تقسیم‌بندی کلاسیک ایران نیز بوده و همچنان می‌توان تقسیم‌بندی پارتیا، مدیا و هیرکانیا را در نقشه به وضوح دید. با این حال، نویسنده در مورد شروحي که بر اسامی و نواحی نوشته، بارها به اشتباهات کلاسیک اشاره کرده است. در واقع، در دیگر شروح و عبارات نوشته‌شده، برخورد میان سنت کلاسیک و سنت حقیقی جدید را می‌بینیم. در وصف ناحیه پارتیا (ن.ک. به: شماره ۶۰)، نویسنده پس از آنکه به قدرت و متصرفات پارت‌ها اشاره کرده، در نهایت عبارت خود را این‌گونه با مسائل حقیقی در ایران آن زمان اصلاح کرده است: «اما در حال حاضر آنها چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ زیرا آنها سلطه بزرگی ندارند». این نخستین بار است که در شرح پارتیا و پارت‌ها در نقشه‌های قرون وسطایی، اشاره به عدم قدرت و عدم اهمیت آنها در امروزه می‌شود. همچنین در نام استان کرمان نوعی شک و تردید بین اطلاعات کلاسیک و اطلاعات جدید دیده می‌شود (ن.ک. به: شماره ۳۶). در واقع همان‌طور که دیدیم، طبق متون کلاسیک، کرمان به صورت کارمانیا (Charmania) مطرح شده، اما مارکوپولو کرمان را به صورت کرمانیا (Chremania) بیان کرده و فرا مائورو نیز عیناً از همین سبک پیروی کرده است. همان‌طور که در نقشه مشخص است، اثری از کارمانیا دیده نمی‌شود و نام کرمانیا ذکر شده است. خود او در این مورد گفته است: «برخی این استان را کرمانیا و برخی کارمانیا نامیده‌اند». با این حال، مائورو در دو نقطه دیگر، از این ناحیه با نام «کرما» (Chrema) و «کرمان» (Chreman) یاد کرده که این خود دلیلی بر ارجحیت اطلاعات مارکوپولو است.

بار دیگر در مورد افسانه توجه به آتش از سوی ایرانیان نیز این موضوع دیده می‌شود (ن.ک. به: شماره ۴۱). ابتدا حکایت آمدن نمروت و هل نامیدن خورشید از سوی ایرانیان، مطرح شده که در واقع همان داستانی است که ابستورف آن را بیان کرده (ن.ک. به: شماره ۴ در ابستورف) و نوعی دیدگاه عامیانه و کلاسیک است، اما در ادامه فرا مائورو نوشته است که «اکنون اکثراً مسلمان‌اند و بت‌هایی را به شیوه‌های مختلف می‌پرستند». در واقع، دیدگاه کلاسیک مبتنی بر این موضوع که ایرانیان همچنان به پیروی از مذهب زرتشت می‌پردازند، به عنوان یک متن کلاسیک مطرح می‌شود و در ادامه بر مسلمان بودن ایرانیان صحه گذاشته می‌شود.

در مورد ناحیه هرمز و تجارت آن، عیناً از سفرنامه مارکوپولو پیروی شده است. در این میان، نکته مهمی که وجود دارد، به تصویر کشیدن سلطانیه در نقشه فرا مائورو است؛ زیرا در کل ناحیه ایران، سلطانیه شهری بزرگ‌تر و زیباتر به تصویر کشیده شده است؛ که شاید به توضیح مارکوپولو در مورد این شهر بازمی‌گردد. همچنین می‌توان این مسئله را در این موضوع جست‌وجو کرد که سلطانیه در این زمان روند پیشرفت خود برای تبدیل به پایتخت ایلیخانان مغول را طی می‌کرد و بنابراین می‌توان اهمیت فراوان را در این امر مهم دانست.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۱۶۱

مأثور در مورد نشان دادن موقعیت ایران نیز به طور قابل توجهی دقیق عمل کرده است. در واقع، موقعیت بیشتر مناطق مشخص شده در نقشه، با برعکس کردن آن، به موقعیت امروزی به شدت نزدیک می‌شود. به طور عادی دریای خزر در جنوب ایران و خلیج فارس در شمال ایران مشخص شده است که در صورت برعکس کردن نقشه، می‌توان عیناً به موقعیت حقیقی دست یافت. بنابراین به طور کلی می‌توان به سبب ذکر بیشتر نام‌ها و استان‌های ایران که در دیگر نقشه‌های قرون وسطایی نظیری ندارد، این‌گونه گفت که نقشه مأثور جزئی‌نگرترین نقشه در توصیف ایران است.



۱. دریای هیرکانیا ۲. مدیا ۳. سوسانا (شوشیانا) ۴. پرسیا (پرسیس) ۵. پارتیا ۶. کارمانیا ۷. آروچین
۸. گدروسیا ۹. تاوریس (تبریز) ۱۰. اسپهان (اصفهان) ۱۱. شیراز ۱۲. سوساس (شوش) ۱۳. موکا
۱۴. چرسونسیوس (چرسونسیوس) ۱۵. پاتونا ۱۶. بیر ۱۷. پرسپولیس ۱۸. یسلی (یزد)
۱۹. جونان (جوناکاپولیس) ۲۰. مابورو ۲۱. دریای پارس ۲۲. اورمس (هرمس) ۲۳. اورمس
۲۴. اورمس (هرمس) ۲۵. تارمان ۲۶. کومادو

شکل شماره ۱۹: کره اردابفل (بخش ایران) اواخر قرن پانزدهم (۱۴۹۲م)

منبع تصویر: (Ravenstein, 1908: 127, 129)

مارتین بیهیم^۱ کره خود را طی سال‌های ۱۴۹۹-۱۴۹۲م. به نگارش درآورد و سعی کرد بیشتر جزئیات جهان شناخته‌شده را ارائه دهد. بیهیم خود در بعضی از سفرهای دریایی پادشاه پرتغال شرکت داشت و از همین رو به عنوان یک جغرافی‌دان و کارتوگراف دریانورد شناخته می‌شود.

بر خلاف مائورو که در جای جای نقشه سعی داشت از شیوه بطلمیوسی و کلاسیک کناره‌گیری کند، بیهیم هم بر اطلاعات کلاسیک و هم بر سفرنامه مارکوپولو تأکید داشت. در یکی از نوشتارهایی که در آن شورای شهر نورنبرگ به بیهیم دستور کشیدن نقشه را داده بود، در مورد منابع مورد استفاده در نقشه چنین نوشته شده است: «[بیهیم] همه اینها را از کتاب‌های بطلمیوس، استرابو و مارکوپولو استخراج کرده و دریا و خشکی را هر کدام برحسب شکل که دستور داده شده، در کنار هم قرار داده است (Ravenstein, 1908: 71).

بنابراین در عین توجه به نوشته‌های مارکوپولو، متون بطلمیوسی و استرابو نیز در کانون توجه قرار گرفته و از همین روست که در بخش مربوط به ایران در کره ارداپفل، تقسیم‌بندی کلاسیک بر تقسیم‌بندی مارکو غالب است و نام‌های کلاسیک نیز بیش از نقشه مائورو یا اطلس کاتالان در نقشه دیده می‌شوند. نام‌های پارتیا، کارمانیا، پرسیا، مدیا و گدروسیا در نقشه ذکر شده‌اند و تنها یک بار به تقسیم‌بندی مارکو برمی‌خوریم؛ آن هم جایی که در ناحیه فوقانی پارتیا، نام آروچین یا تیمچین نوشته شده است.

در مورد نام شهرها، توجه به مارکوپولو بیشتر است، اما نام‌های بطلمیوسی نیز به چشم می‌خورند: سوسانا (شوشیانا)، چرسانسسی (چرسنیوس)، پرسپولیس و جوناکاپولیس (Ravenstein, 1908: 82, 83). نام شهرهای حقیقی و موجود نیز که مستقیماً از پولو گرفته شده، بیش از همه در نقشه به چشم می‌خورد: تاوریس یا تبریز، شیراز، اصفهان، یسدی یا یزد و هرمز. مشخص کردن هرمز با رنگ قرمز در واقع به منظور نشان دادن اهمیت فراوان این بندر است که مارکوپولو نیز با سخنان خود عیناً به این موضوع اشاره کرده است (شکل شماره ۱۹). گفتنی است در یک موضوع شباهت فراوانی میان نقشه مائورو و بیهیم دیده می‌شود و آن نام شهرهایی است که دارای ابهام‌اند؛ از جمله بیر، پاتونا، موکا و مابورو؛ و ظاهراً تنها شهر «تارمان» با توجه به موقعیت جغرافیایی و نوع وزن قابل تشخیص است. با توجه به اینکه در جنوب شرقی ایران مشخص شده است، احتمال می‌رود تارمان همان کارمان یا کرمان باشد.

به لحاظ موقعیت جغرافیایی، می‌توان نقشه را هم جزئی‌نگر و هم غیرجزئی‌نگر دانست؛ زیرا ناحیه آشیریا یا آشور در میان ایران مشخص شده و شیراز در واقع در ناحیه آشور قرار داده

1. Martin Behaim

شده است. همچنین ناحیه گدروسیا که در واقع همان سیستان و بلوچستان است، بیش از اندازه به سمت جنوب غربی رفته است؛ به طوری که می توان آن را ناحیه ای جدا از ایران در نظر گرفت. البته به طور کلی موقعیت شهرها نسبتاً دقیق است. شیراز در مقایسه با موقعیت امروزی به درستی قرار گرفته و شهر تبریز و اصفهان تا حد زیادی به موقعیت حقیقی خود نزدیک اند. شهر یزد نیز تا حد دقیقی در موقعیت مطلوبی به تصویر کشیده شده است. در مجموع، می توان نقشه بیهیم را نقشه ای نسبتاً مطلوب در مورد ایران دانست، اما پابندی بیهیم به متون کلاسیک، به ویژه بطلمیوس، همچنان دیدگاه غیرحقیقی را در مورد ایران دنبال می کند.

نتیجه گیری

نقشه ها در قرون وسطی به عنوان رسانه هایی در امروز، برای شناساندن و ایجاد تصور عمومی شناخته می شدند. بنابراین بین تصور عمومی و نقشه های قرون وسطایی رابطه مستقیمی وجود داشت و می توان گفت بازتاب تصورات کارتوگرافها در نقشه، بر مردم نیز تأثیر می گذاشت. در مورد ایران نیز کارتوگرافها بر دیدگاه عمومی در مورد ایران در اروپای قرون وسطی تأثیر گذاشتند.

همان طور که این نوشتار نشان داد، در دوران اولیه قرون وسطی به سبب وام گیری و همچنین تسلط متن کلاسیک و عدم جهانگردی و بازمینی جهان، متون کلاسیک تا قرن ها در کنار نص کتاب مقدس مهم ترین منبع برای به تصویر کشیدن جهان شناخته می شدند. از آن سو سنت کلاسیک به وجود آمده در قرون وسطی، به تصویر کشیدن هیولاها، مکان های تخیلی و همچنین ارائه دیدگاهی از جهان مسیحیت، به عنوان مهم ترین تکلیف برای کارتوگرافها در نظر گرفته می شد؛ به همین دلیل این نقشه ها به ایجاد تصویر نسبتاً حقیقی و دقیق از جهان نمی پرداختند. از طرف دیگر، عدم بازمینی جهان شناخته شده و سفرهای زیاد به ناحیه ایران، باعث می شد منبعی دیگر برای کاربرست در نقشه های قرون وسطایی وجود نداشته باشد.

ایران در تصورات نقشه نگاران قرون وسطایی که طبعاً براساس کارشان می بایست دانشی واقعی و تا حد ممکن عینی از مناطق جغرافیایی را ارائه دهند، چیزی بیشتر از نوشته های متون مقدس، اطلاعات جغرافیایی کلاسیک و افسانه های موجود در منابع یونانی و رومی نبود؛ همچنین به لحاظ نقشه جغرافیایی، ایران ضعیف تصور می شد.

حملات مغول باعث شد مرزهای میان جهان اسلام و غرب مسیحی شکسته شود و به وجود آمدن انگیزه هایی چون ارسال سفیر برای ارتباط با مغولان برای دستیابی به اهداف کلیسا

نیز منجر به سفر افرادی چون مارکوپولو به ایران و بنابراین مورد بازبینی قرار گرفتن اطلاعات کلاسیک و جایگزینی محتوای سفرنامه‌نویسان در نقشه‌ها و متون جغرافیایی شد. از طرف دیگر، گسترش راه‌های ارتباطی و تجاری و همچنین ضعف کلیسا باعث شد عملاً تمایل به مواد تاریخی و جغرافیایی پیشین از بین برود. با نگاهی به قرون سیزده، چهارده و پانزده میلادی، می‌توان به درستی فهمید که بیشتر نقشه‌نگاران به هیچ‌وجه ارتباطی با کلیسای کاتولیک نداشتند و از این بُعد یک جدایی بزرگ میان نقشه‌نگاری و الهیات مسیحی اتفاق افتاد. اگرچه همچنان نشانه‌هایی از سنت الهی یافت می‌شود، اما هرگز به سنت مپا ماندی نمی‌رسد. به‌طور کلی این مقاله با نشان دادن تفاوت‌های موجود میان دو سبک نقشه‌نگاری غالب بر قرون وسطی، یعنی مپا ماندی و پورتولان و بیان ویژگی‌ها و منابع به کار گرفته شده، به درستی نشان داد که تحت تأثیر عوامل گوناگونی که مهم‌ترین آنها سفرهای مارکوپولو به شرق می‌باشد، تصورات جغرافی‌دانان اروپای قرون وسطایی نسبت به ایران اساساً دچار تحول شد؛ چه به لحاظ شکل نقشه جغرافیایی ایران و چه به لحاظ مواد جغرافیایی از نواحی مختلف. بر همین اساس، این مقاله به درستی به بررسی فرایند تحول و تطور تصورات جغرافی‌دانان اروپایی در قرون وسطی نسبت به ایران، چه به لحاظ مواد جغرافیایی و چه نقشه کلی و همچنین بررسی عوامل گوناگون در شکل‌گیری هر یک از این تصورات جغرافیایی پرداخته است.

منابع و مأخذ

کتاب و مقالات

متنی (۲۰۱۵)، ترجمه گروهی از اشخاص، [بی‌جا]: انتشارات ایلام.
گابریل، آلفونس (۱۴۰۰)، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: سخن.

منابع لاتین

- Bagrow, Leo (1964), *History of Cartography*, Livingstone, Transaction Publishers.
- Bansal, Taruna (2017), "Map and Mapmaking in Medieval Times: A Retrospect", *Indian Cartographer*, vol.37, pp.41-47.
- Beazley, C. Raymond (1949), *The Dawn of Modern Geography*, New York: Peter Smith.
- Bergreen, Laurence (2011), *Colombus the Four Voyages 1492-1504*, London: Penguin Book.
- Bevan, William (1873), *Medieval Geography an Essay in Illustration the Hereford Mappa Mundi*, London: E. Stanford, Chating Cross.
- Breen, Rev. A. E. (1908), *A Harmonized Exposition of the Four Gospels*, Rochester: John p. Smith Printing Company.
- Campbell, Tony, (1987), "Portolan Charts from the Late Thirteenth Century to 1500", *The History of Cartography*, Edited by J. b. Harley and David Woodward, vol.1, Chicago: University of Chicago Press.
- Davies, Arthur (1977), "Martellus and Columbus", *The Geographical Journal*, vol.143, pp.451-459.
- Delano-Smith, Catherine & Kain, Roger J. P. (1999), *English Maps: A History*, Toronto: University of Toronto Press.
- Ducza, Matthew (2013), "Medieval World Map Diagrams of a Christian universe", *University of Melbourn Collections*, issue 12, pp8-13.
- Edson, Evelyn (2007), *The World Map, 1300-1492*, Baltimore: Johns Hopkins University Press,
- Feuerbach, Ann (2020), "Anglo-Saxon Mappa mundi: New Perspectives", *Amps Proceedings*, Series 20.1, Kent: University of Kent Press, pp 58-64.
- Freisleben, H. C. (1979), "Map of the World or Sea Chart? The Catalan Mappamundi of 1375", *Journal of The Institute of Navigation*, vol.26, pp.85-89.
- Fulin, Rinaldo (1924), *Archivio Veneto*, Venezia: Istituto Veneto di Arti Grafiche.
- Harvey, P. D. A. (1997), "The Sawley Map and Other World Map in Twelfth-Century England", *Imago Mundi*, vol.49, pp.33-42.
- Kimble, George H. T. (1938), *Geography in the Middle Ages*, London: Methuen and co. LTD.
- Kominko, Maja (2005), "The Map of Cosmas, the Albi Map, and the Tradition of Ancient Geography", *Mediterranean Historical Review*, vol.20, pp.163-186.
- Konrad, Miller (1895), *Mappaemundi : die ältesten Weltkarten*, Stuttgart: Jos. Roth'sche Verlagshandlung.
- Liščák, Vladimír (2019), "Catalan Atlas of 1375 and Hormuz around 1300", *29th International Cartography Conference*, pp.1-7.
- Mela, Pomponius (1998), *Pomponius Mela's Description of the World*, Translated by F. E. Romer, Ann Arbor: University Michigan Press.
- Mir-Ahmadi, Maryam (2008), "Marco Polo in Iran", *Oriente Moderno*, Anno 88, pp.1-13.
- Nicolai, Roelof (2014), *A critical review of the hypothesis of a medieval origin for portolan charts*, Proefschrift, Utrecht: Universiteit Utrecht.
- O' Doherty, Marianne (2011), "Fra Mauro's World Map (c. 1448-1449): Mapping, Mediation and the Indian Ocean World", *Wasafiri*, vol.26, pp.1-17.
- Orosius, Paulus (1964), *The Seven Books of History Against the Pagans*, Translated by Roy J. Deferrari, Washington D. C: Catholic University of America Press.
- Polo, Marco (1930), *The Travels of Marco Polo*, New York & London: W.W. Norton Company.

- Ptolemy, Claudius (1991), *Claudius Ptolemy the Geography*, Translated and Edited by Edward Luther Stevenson with an Introduction by Joseph Fischer, New York: Dover Publication.
- Ravenstein, E. G. (1908), *Martin Behaim His Life and His Globe*, London: George Philip and Son.
- Seville, Isodore (2006), *The Etymologies of Isidor of Seville*, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Solin, Julius Caius (1847), *Gaii Lulii Solini de Mirabilibus Mundi*, Traduit Pour la Preiere Fois en Francis Par M. A. Agnant, Paris: C. L. F. Panckoucke.
- Stevenson, Edward Luther (1911) *Portolan Charts their Origin and Characteristics with a Descriptive list of those Belonging to the Hispanic Society of America*, New York: The Knickerbochers Press.
- Strabo (2014), *The Geography of Strabo*, Translated by Duane W. Roller, Cambridge: University Cambridge Press.
- Williams, John (1997), "Orosius and the Beatus Map", *Imago Mundi*, vol.49, pp.7-32.
- Williams, John (2017), *Vision of the End in Medieval Spain*, Edited by Therese Martin, Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Woodward, David (1987), "Medieval Mappaemundi", *The History of Cartography*, Edited by J. b. Harley and Daved Woodward, vol.1, Chicago: University of Chicago Press.
- Wright, John Kirtland (1925), *The Geographical Lore of the time of the Crusades*, New York: American Geographical Society.
- <https://www.bl.uk/collection-items/fra-mauro-world-map>
- <https://www.loc.gov/resource/g3200m.gct00215/?sp=5>
- <https://www.themappamundi.co.uk/mappa-mundi/>
- <https://warnke.web.leuphana.de/hyperimage/EbsKart/index.html#O9999>
- <https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Fpsalter-world-map&psig=AOvVaw00guIynganAu9Oa4BDm06u&ust=1678445769004000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOiY0e7Xzv0CFQAAAAAdAAAAABAE>
- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Ftournai-map-of-asia&psig=AOvVaw21N269CnctxzFZbYN_vP53&ust=1678445447572000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOjsidbWzv0CFQAAAAAdAAAAABAE
- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Fanglo-saxon-world-map&psig=AOvVaw2eDjk8-uX-SLmRIPwwH0_w&ust=1678444535296000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCLDs4qPTzv0CFQAAAAAdAAAAABAD

List of Persian & Arabic Sources with English handwriting

Injil (Gospel of Jesus) (2015), translated by a group of people, [unpublished]: Ilam Publications.

Gabriel, Alphonse (1400), *Aus dem Einsamkeiten Irans*, translated by Kikavus Jahandari, Tehran, Soğan.

References in English

Bagrow, Leo (1964), *History of Cartography*, Livingstone, Transaction Publishers.

Bansal, Taruna (2017), "Map and Mapmaking in Medieval Times: A Retrospect", *Indian Cartographer*, vol.37, pp.41-47.

Beazley, C. Raymond (1949), *The Dawn of Modern Geography*, New York: Peter Smith.

Bergreen, Laurence (2011), *Colombus the Four Voyages 1492-1504*, London: Penguin Book.

Bevan, William (1873), *Medieval Geography an Essay in Illustration the Hereford Mappa Mundi*, London: E. Stanford, Chating Cross.

Breen, Rev. A. E. (1908), *A Harmonized Exposition of the Four Gospels*, Rochester: John p. Smith Printing Company.

Campbell, Tony, (1987), "Portolan Charts from the Late Thirteenth Century to 1500", *The History of Cartography*, Edited by J. b. Harley and David Woodward, vol.1, Chicago: University of Chicago Press.

Davies, Arthur (1977), "Martellus and Columbus", *The Geographical Journal*, vol.143, pp.451-459.

Delano-Smith, Catherine & Kain, Roger J. P. (1999), *English Maps: A History*, Toronto: University of Toronto Press.

Ducza, Matthew (2013), "Medieval World Map Diagrams of a Christian universe", *University of Melbourne Collections*, issue 12, pp8-13.

Edson, Evelyn (2007), *The World Map, 1300-1492*, Baltimore: Johns Hopkins University Press,

Feuerbach, Ann (2020), "Anglo-Saxon Mappa mundi: New Perspectives", *Amps Proceedings*, Series 20.1, Kent: University of Kent Press, pp 58-64.

Freiesleben, H. C. (1979), "Map of the World or Sea Chart? The Catalan Mappamundi of 1375", *Journal of The Institute of Navigation*, vol.26, pp.85-89.

Fulin, Rinaldo (1924), *Archivio Veneto*, Venezia: Istituto Veneto di Arti Grafiche.

Harvey, P. D. A. (1997), "The Sawley Map and Other World Map in Twelfth-Century England", *Imago Mundi*, vol.49, pp.33-42.

Kimble, George H. T. (1938), *Geography in the Middle Ages*, London: Methuen and co. LTD.

Kominko, Maja (2005), "The Map of Cosmas, the Albi Map, and the Tradition of Ancient Geography", *Mediterranean Historical Review*, vol.20, pp.163-186.

Konrad, Miller (1895), *Mappaemundi : die ältesten Weltkarten*, Stuttgart: Jos. Roth'sche Verlagshandlung.

Liščák, Vladimír (2019), "Catalan Atlas of 1375 and Hormuz around 1300", *29th International Cartography Conference*, pp.1-7.

Mela, Pomponius (1998), *Pomponius Mela's Description of the World*, Translated by F. E. Romer, Ann Arbor: University Michigan Press.

Mir-Ahmadi, Maryam (2008), "Marco Polo in Iran", *Oriente Moderno*, Anno 88, pp.1-13.

Nicolai, Roelof (2014), *A critical review of the hypothesis of a medieval origin for portolan charts*, Proefschrift, Utrecht: Universiteit Utrecht.

O' Doherty, Marianne (2011), "Fra Mauro's World Map (c. 1448-1449): Mapping, Mediation and the Indian Ocean World", *Wasafiri*, vol.26, pp.1-17.

Orosius, Paulus (1964), *The Seven Books of History Against the Pagans*, Translated by Roy J. Deferrari, Washington D. C: Catholic University of America Press.

- Polo, Marco (1930), *The Travels of Marco Polo*, NewYork & London: W.W. Norton Company.
- Ptolemy, Claudius (1991), *Claudius Ptolemy the Geography*, Translated and Edited by Edward Luther Stevenson with an Introduction by Joseph Fischer, NewYork: Dover Publication.
- Ravenstein, E. G. (1908), *Martin Behaim His Life and His Globe*, London: George Philip and Son.
- Seville, Isodore (2006), *The Etymologies of Isidor of Seville*, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Solin, Julius Caius (1847), *Gaii Lulii Solini de Mirabilibus Mundi*, Traduit Pour la Preiere Fois en Francis Par M. A. Agnant, Paris: C. L. F. Panckoucke.
- Stevenson, Edward Luther (1911) *Portolan Charts their Origin and Characteristics with a Descriptive list of those Belonging to the Hispanic Society of America*, NewYork: The Knickerbochers Press.
- Strabo (2014), *The Geography of Strabo*, Translated by Duane W. Roller, Cambridge: University Cambridge Press.
- Williams, John (1997), "Orosius and the Beatus Map", *Imago Mundi*, vol.49, pp.7-32.
- Williams, John (2017), *Vision of the End in Medieval Spain*, Edited by Therese Martin, Amesterdam: Amesterdam University Press.
- Woodward, David (1987), "Medieval Mappaemundi", *The History of Cartography*, Edited by J. b. Harley and Daved Woodward, vol.1, Chicago: University of Chicago Press.
- Wright, John Kirtland (1925), *The Geographical Lore of the time of the Crusades*, NewYork: American Geographical Society.
- <https://www.bl.uk/collection-items/fra-mauro-world-map>
- <https://www.loc.gov/resource/g3v00m.gct00215/?sp=5>
- <https://www.themappamundi.co.uk/mappa-mundi/>
- <https://warnke.web.leuphana.de/hyperimage/EbsKart/index.html#O9999>
- <https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Fpsalter-world-map&psig=AOvVaw00guIynganAu9Oa4BDm06u&ust=1678445769004000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOiY0e7Xzv0CFQAAAAAdAAAAABAE>
- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Ftournai-map-of-asia&psig=AOvVaw21N269CnetxzFZbYN_vP53&ust=1678445447572000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCOjsidbWzv0CFQAAAAAdAAAAABAE
- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.bl.uk%2Fcollection-items%2Fanglo-saxon-world-map&psig=AOvVaw2eDjk8-uX-SLmRIPwwH0_w&ust=1678444535296000&source=images&cd=vfe&ved=0CBAQjRxqFwoTCLDs4qPTzv0CFQAAAAAdAAAAABAD



Investigating the evolution of the view of European cartographers towards Iran in the Middle Ages¹

Milad Sadeghi²

Received :2023/12/28
Accepted: 2024/04/18

Abstract

The ideas of European geographers and cartographers about the world around them were generally taken from the classical texts of ancient Greece and Rome, as well as the books of the Testament and the Christian commentators, which meant that their main ideas about distant parts of the world were based on the aforementioned texts. Both the maps of Mapamandi and the maps in the classical Roman tradition, which was also followed in the Middle Ages, were based on the information available in the testaments and classical texts. With the beginning of the 12th and 13th centuries AD and the numerous travels of Europeans to the Islamic East, including Iran, the classical ideas of Europe took the path of modernity and largely left their unreal form and took the form of reality. Therefore, the perception the East, especially Iran, by Europeans underwent changes and developments over time caused by various factors in each period of time. In the meantime, the numerous travels of the Europeans had a considerable influence on the change in the cartographers' perspective and information. The study of the evolution of the Europeans' view of Iran and Iranians over the centuries through the medieval maps is a problem that has not yet received attention. Therefore, it is important to examine how the medieval maps - which depicted the dominant ideas of medieval European society - presented Iran in different periods. It should be noted that the author of this article attempts to use a descriptive-analytical approach to express that before the travels of the European world travelers, the classical idea of Iran prevailed in the medieval maps, and that in the meantime, Marco Polo's travels had a significant impact on the change and transformation of this view.

Keywords: Cartography, Portolan, Geographers, Travelers, Marco Polo.

1. DOI: 10.22051/hii.2024.43406.2774

2. The Specifications of Authors, History of Islam, Isfahan, Iran.
milad.sadeghi325@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493